

فرمانروایان ناشناخته دوران ایلام نو در لرستان (هزاره اول قبل از میلاد)

دکتر سیدمهدی موسوی

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس تهران

دکتر جواد نیستانی

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس تهران

لیلا خسروی

دانشجوی دکتری باستان شناسی دوران تاریخی

(پیش از اسلام) دانشگاه تربیت مدرس تهران

چکیده

گنجینه غار کلماکره شامل صدها قلم شی نفیس زرین و سیمین شامل ظروف، ریتون‌ها، مجسمه‌های انسانی و حیوانی، ماسک‌ها، پلاک‌ها، دستبندها و ... در سال ۱۳۶۸ در پلدختر لرستان توسط روستائیان کشف شد. ویژگی منحصر به فرد این اشیاء، وجود کتیبه‌هایی به خط آرامی کهن، آشوری نو و ایلام نو روی برخی از آنهاست. قرائت این کتیبه‌ها توسط لامبرت، فرانسوا والا و رسول پشاش سبب آشکار شدن نام یک سلسله گمنام محلی دوران ایلام نو در لرستان گردید و عرصه جدیدی را در مطالعات باستان‌شناسی و تاریخ هنر این دوره تاریخی در ایران گشود. در این مقاله ما با مطالعه کتیبه‌های منقوش روی این اشیاء، بررسی منابع و متون کهن و شواهد باستان‌شناختی به دنبال تعیین هویت صاحبان این گنجینه و مکان‌یابی احتمالی سرزمین ساماتورا، مرکز حکومت آنان هستیم. واژگان کلیدی: غار کلماکره، لرستان، ساماتورا، ایلام نو، تابالا، آم پیریش.

مقدمه

گستره کشور ایلام شامل خوزستان، پشتکوه لرستان و کوه‌های بختیاری بوده است. سرزمین ایلام در طول تاریخ خود به شکل فدرال اداره می‌شد و به مرکزیت شهرهای بزرگ آن، حکومت‌های مستقل و خودگردانی تشکیل می‌گردید اما هرگاه قدرت دولت مرکزی فزونی می‌گرفت، این حکومت‌های مستقل را متحد می‌ساخت و زیر فرمان خود در می‌آورد. یکی از این حکومت‌های محلی مستقل و خودگردان در دوران ایلام نو در جنوب لرستان، سرزمین ساماتورا و فرمانروایان آن بود که از طریق کتیبه‌های منقور روی اشیاء گنجینه غار کلماکره برای ما شناخته شدند. نام پنج نسل از این فرمانروایان روی این اشیاء نقر شده است. سران این خانواده به دومین نسل یعنی آم‌پریش (Amprish) عنوان پادشاه ساماتورا دادند و بیشتر اشیاء متعلق به همین پادشاه از این سلسله است.

استفاده از کتیبه‌های میخی و نام‌های شخصی ایلامی یک رابطه کاملاً نزدیک با افق فرهنگی ایلام نو را نشان می‌دهد. نام اشخاصی که جام‌های نقره را هدیه کردند، حاکی از به هم آمیختگی سنن مختلف است زیرا بعضی از نام‌ها مانند ساماتورا و تابالا سرسلسله آنها به دسته زبان‌های هند و ایرانی و گروه دیگری از اسامی که فرزندان تابالا هستند، به زبان ایلامی تعلق دارند. اسامی خاص آنها به ما اجازه می‌دهد که این اشیاء را منتسب به گنجینه‌ای از اشیاء قیمتی جمع شده در یک خانواده سلطنتی محلی بدانیم اما نام این فرمانروایان و مکان سرزمین ساماتورا تا امروز به درستی شناخته نشده است.

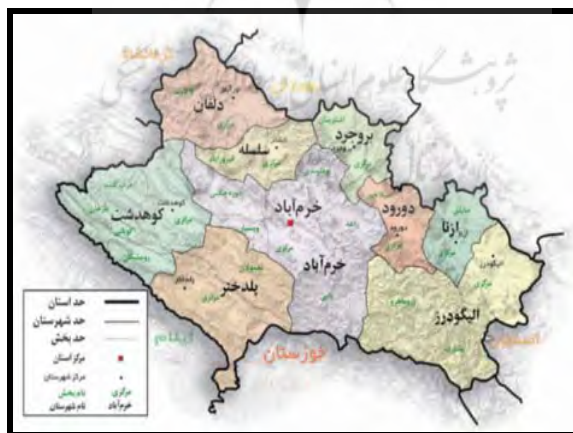
گفتنی است که اطلاعات ناقص ما از جغرافیای تاریخی ایلام به خصوص در دوران ایلام نو ناشی از کمبود مدارک، اسناد مکتوب و نیز عدم آشنایی با تمامی سرزمینهای این پادشاهی است و هنوز هم نمی‌توان مکان دقیق شمار اندکی از شهرهای ایلامی را که در برخی از متون کهن از آنها یاد شده، به درستی تعیین نمود. از سوی دیگر در منابع و متون کهن از گستردگی جغرافیایی ایلام با توجه به شرایط سیاسی و رویکرد نویسندگان آن دوران، همواره به طور یکسانی یاد نشده است و به طور متفاوتی حدود این قلمرو را ذکر کردند. مناطق کوهستانی ایلام شامل لرستان امروزی و کوه‌های بختیاری به خوبی شوش شناخته نشدند زیرا تاکنون بررسی و کاوشی به صورت منظم و علمی در این مناطق انجام نشده است.

وجه تسمیه و موقعیت جغرافیایی غار کلماکره

کلماکره از دو کلمه کِلما و کَره تشکیل شده که در گویش لکی، کَلْما (kalma) به معنای غار یا محل کَلْ (بز کوهی) و کَره (karra) با تشدید رَ، به معنای انجیر کوهی است.^۱ این منطقه پوشیده از درختان انجیر کوهی است و احتمالاً نامگذاری غار، به همین دلیل بوده است.

غار کلماکره در ۲۰ کیلومتری شمال غرب شهرستان پلدختر در جنوب لرستان قرار دارد. موقعیت منحصر به فرد این شهرستان، باعث شده تا همواره نقش مهمی را در ارتباطات بین ساکنین دشت سوزیانا و کوه‌نشینان زاگرس مرکزی از گذشته تا کنون ایفا کند.

دو رشته کوه مهله و کبیر کوه از مهمترین کوه‌های این شهرستان است. کبیرکوه به موازات ساحل راست رود سیمره با ۲۶۰ کیلومتر امتداد، دیوار بلندی را تشکیل داده که نواحی واقع در شرق و شمال شرق آن پیشکوه و نواحی واقع در غرب و جنوب غربی آن پشتکوه نام گرفتند و در امتداد جنوبی خود در جلگه شوش محو می‌شود.^۲ همچنین دو رود مهم سیمره و کشکان که از پیش از تاریخ تا کنون، نقش زیادی در زندگی ساکنان لرستان در مسیر خود داشتند، در مکانی به نام چم‌مهر در جنوب غربی پلدختر، بر سر راه دره شهر کنونی به هم می‌ریزند و از آن پس تنها با نام سیمره روان می‌شود.^۳



نقشه شماره ۱ - موقعیت جغرافیایی غار کلماکره در استان لرستان. «بر گرفته از سایت ویکی‌پدیا»

بررسی و تحلیل کتیبه‌های منقور روی اشیاء گنجینه کلماکره کتیبه‌ای به خط میخی و زبان آشوری نو



تصویر شماره ۱ - سطل نقره‌ای کلماکره با کتیبه آشوری. (عکس از لیلا خسروی)

این کتیبه روی یک ظرف دسته‌دار (سطل) نقره‌ای، به زبان آشوری نو در دو سطر به خط میخی نسبتاً درشت، در سطح بیرونی بخش فوقانی آن نقر شده است. شیوه نگارش، شیوا و با صلابت اما با کمی بی‌دقتی توأم است^۴ که بعد از استنساخ و قرائت کتیبه، ترجمه آن چنین آمده است:

تقدیم به خدای اداد (باد)، متحد کشور گوزانا، سرحدون پادشاه کشور آشور، پسر سناخریب، پادشاه کشور آشور، باشد که او قضاوت نماید.

در این کتیبه چند واژه کلیدی و مهم وجود دارد:

- **آداد (Adad)**: اسم خاص و نام خدای طوفان، خدای بزرگ آرامیان است. خدای اصلی هیتی‌ها نیز، خدای هواست که در متون با ایدئوگرام بین‌النهرینی اداد نشان داده شده و

معروف‌ترین معابد خدای هوا در ناحیه توروس و دشت شمال سوریه کشف شدند.^۵

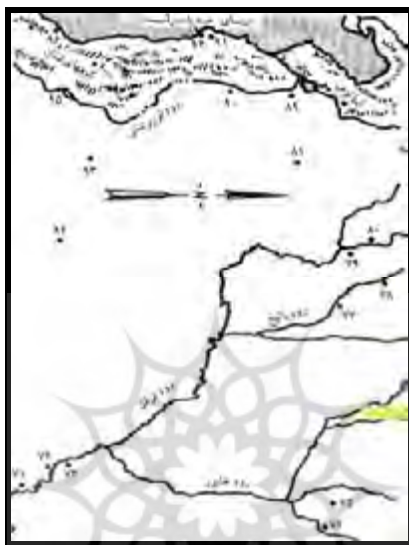
- **اسرحدون (Esarhaddon):** اسم خاص و نام یکی از پادشاهان دوران آشور نو و پسر سناخریب است.

این کتیبه خبر از روابط دوستانه با اسرحدون پادشاه آشور می‌دهد. در دوره سلطنت اسرحدون (۶۶۹-۶۸۰ ق.م) لشگرکشی جای خود را به تحمیل عهدنامه‌های تبعیت داد که به منظور تأمین بقای صلح‌آمیز سلطنت و دودمانش تنها به جلب حمایت ماد «پادشاهی‌های کوچک زاگرس» به عنوان خراج‌گزار آشور اکتفا کرد. بهرحال دولت ماد در زمان اسرحدون دارای نفوذ و قدرت کلی شد. (سرزمین لرستان نیز که دارای حکومت‌های ایالتی مستقل بود، جزء کشور ماد غربی به حساب می‌آمد) به طوری که دولت آشور با اعزام سفیری به دربار ماد درصدد اتحاد برآمد و چنان که از کتیبه‌های آشوری برمی‌آید، اسرحدون پادشاه مقتدر آشور از توسعه و نیروی دو کشور ماد و مانا در هراس افتاده و به خدای شمش پناه می‌برد اما دخالت آشوریان در امور مادها در زمان اسرحدون با مخالفت روبرو نشد زیرا وقتی که قوای اسرحدون به نواحی ماد نفوذ کردند، سه نفر از سرکردگان مادی به نینوا رفته و از او برای پشتیبانی بر ضد مبارزات داخلی کمک خواستند و در عوض هدایای پریمتی برای آنها فرستادند.^۶

اسرحدون با سکاها نیز صلح کرد و دختر خود را به پرتاتوا فرمانده سکاها به زنی داد. همچنین اسرحدون که با فروریش و خشریته در (۶۸۰ ق.م) همزمان بود، دست به یک رشته عملیات پیروزمندانه در زاگرس مرکزی زد و با قبایل آرامی گمبولو ساکن در ساحل چپ دجله سفلی پیمان اتحاد بست تا سدی از کشورهای حائل بین ایلام و بین‌النهرین ایجاد کند. ولی بزرگترین پیروزی اسرحدون وقتی بود که به دنبال مرگ هومبان هالتاش دوم توطئه‌ای ترتیب داد و یک شاهزاده دست‌نشانده آشوری به نام اورتکی را بر تخت سلطنت ایلام نشانند و روابط نزدیک سیاسی قابل ملاحظه‌ای بین آشور و ایلام برقرار و مبادلات و تشریفات دوستانه‌ای بین دو کشور انجام گردید.^۷

- **کشور گوزانا:** در این کتیبه از گوزانا یا گیلزانا نام برده شده و از اسرحدون به عنوان متحد این کشور یاد شده است. رسول بشاش برای ترجمه این واژه، به نام دو محل اشاره کرده که این دو از نظر موقعیت جغرافیایی کاملاً با هم متفاوتند. گوزانا نام محل باستانی تل‌حلف، پایتخت یکی از پادشاهی‌های آرامی در بین‌النهرین بوده و پیش از دوران تاریخی متروک شده است و

اکنون گوزتو (گوزانا) نامیده می‌شود.^۸ گوزانا همان تل حلف پایتخت قدیم آرامیان، در ساحل رود خابور بوده که در زمان آشوریان تسخیر و ضمیمه خاک آشور گردید و گیلزانا که دیاکونف محل آن را در کرانه غربی دریاچه ارومیه می‌داند که پادشاه آنجا به منظور جلب عطوفت آشور هدایایی ارسال داشته است^۹



نقشه شماره ۲- محل جغرافیایی تل حلف «گوزانا» (مجیدزاده ۱۳۷۶: ۶۷)

با توجه به موارد بالا می‌توان اظهار داشت که اسرحدون برخلاف پدرش سناخریب با ملل مختلف روابط دوستانه‌ای برقرار نمود و با آمیختن زور و دیپلماسی توانسته بود، صلح سست بنیادی را در بین مرزهای شمالی و شرقی کشورش برقرار سازد که یقیناً اقوام ساکن در زاگرس مرکزی، یعنی صاحبان اشیاء کلماکره نیز، جزء این متحدین بوده و روابط دوستانه‌ای را با اسرحدون برقرار کردند.

متون آشوری از صدها مکان جغرافیایی نام می‌برند و ما براساس این متون می‌دانیم که در سراسر نیمه غربی و شمال غرب فلات ایران در فاصله سده‌های (۹ تا ۶ ق.م) ده دژها، دولت شهرها و پادشاهی‌های کوچک و بزرگی پراکنده بودند. بر اساس مدارک موجود، کشور مانا در اواخر قرن نهم ق.م از شمال غرب با ایالت گیلزاناو قبل از الحاق آن به قلمرو اورارتو هم مرز

بوده است. نام این ایالت نخستین بار، در کتیبه‌های توکولتی‌نینورتای دوم (۸۸۴-۸۹۰ ق.م) ظاهر می‌شود^{۱۰} از اوایل قرن ۹ ق.م تا حدود سال ۸۲۰ ق.م نام گیلزانو بارها و اغلب به همراه خوبوشکیه و در ارتباط با پرداخت خراج و هدایا، در متون آشوری تکرار می‌شود. ایالت گیلزانو در طول حیات خود، روابط صلح‌آمیزی با آشور داشته و ظاهراً هرگز مورد هجوم این دولت قرار نگرفته است. گیلزانو تأمین کننده اسب برای آشور بود و با توجه به متون آشوری ثروت و تنوع محصول زیادی داشته است. ارتباط مستمر با آشور، باید به نوعی در موارد فرهنگی به دست آمده از محوطه‌های گیلزانو تجلی پیدا می‌کرد که در خصوص حسنلو چنین است. نام گیلزانو در حدود سال ۸۲۰ ق.م به طور ناگهانی و برای همیشه از متون آشوری و صحنه سیاسی منطقه محو می‌گردد که این تاریخ همزمان با تصرف منطقه توسط پادشاهی اورارتو است. در متون آشوری ایالت گیلزانو به صورت یک واحد سیاسی مستقل تصویر شده و به ارتباط آنها با ماناها که در جنوب و جنوب شرقی آن قرار داشته، هیچ اشاره‌ای نشده است. با توجه به جایابی خوبوشکیه در منطقه حکاری ترکیه و ارتباط نزدیکی که گیلزانو از یک طرف با خوبوشکیه و از طرف دیگر با دریا داشته، کرانه غربی دریاچه ارومیه را برای این ایالت پیشنهاد کردند که مورد موافقت بسیاری از محققان قرار گرفته است. اما اخیراً با توجه به جایابی خوبوشکیه در منطقه پیرانشهر، این احتمال وجود دارد که گیلزانو در کناره جنوب غربی دریاچه ارومیه و دشت‌های اشنویه و سلدوز قرار داشته است.^{۱۱}



تصویر شماره ۲- ریتون نقره‌ای کلماکره با کتیبه آرامی.
(عکس از لیلا خسروی)

کتیبه‌ای به خط آرامی کهن

این کتیبه (تصویر شماره ۲) به خط و زبان آرامی کهن قرن هفتم ق.م، روی قسمت فوقانی ریتونی نقره‌ای، منتهی به سرسه کوچ نقر شده است. البته شیوه حکاکی خط، صرف نظر از سادگی اش چندان تمیز و بی‌اشکال نیست که بعد از استنساخ و قرائت کتیبه، ترجمه آن چنین آمده است:

جام فرماندار کوبان با سفینه بز برای سلامتی مدان شاه یا
جام فرماندار کوبان عازل‌اسپند (آستیاک) برای سلامتی مدان شاه^{۱۲}

واژه‌های کلیدی این کتیبه:

- کوبان: نام منطقه اصلی سکاها در روسیه بوده است. این محل در اودیسه هومر به نام آیایا (Aeaea)، یعنی سرزمین طلوع خورشید و دنیای پس از مرگ معروف است که در سرزمین سکاها در سواحل شرقی دریای سیاه در محلی که امروزه کوبان (Kuban) یا شبه جزیره تامان (Taman) نامیده می‌شود، واقع بوده است.

- سفینه بز یا عازل‌اسپند: شاید به قول بشاش، ترکیب این کلمه با کلمه قبلی تشکیل یک اسم خاص به نام (عاز- ل‌اسپند) را می‌دهد. گرچه تجزیه و تحلیل این خطوط و ترجمه صحیح آنها به عهده زبان شناسان است اما به نظر نگارندگان و با توجه به معانی که بشاش به آنها اشاره کرده، ترجمه مزین به سربز (!؟) چندان قابل قبول نیست.

- مدان (Madan): اسم خاص بوده که شاید با نام مادیای اسکیتی پسر پارتاتوا پادشاه سکایی الاصل در آذربایجان در حدود ۶۳۰ ق.م قابل مقایسه باشد.^{۱۳}

زبان آرامی از زبان‌های غربی سامی است که همراه با زبانهای فنیقی و عبری متعلق به یک منطقه هستند. بر اساس برخی از منابع آشوری، آرامیان در حوالی سده پنزدهم ق.م از شبه جزیره عربستان به سوریه و عراق مهاجرت کردند ولی نمی‌دانیم که قبل از آن در کدام زمان و در کدام ناحیه سکونت داشتند، همین قدر می‌دانیم که آنان نیز مانند سایر اقوام بدوی مکان معینی نداشتند و به علل طبیعی و اقتصادی از نقطه‌ای به نقطه دیگر جا به جا می‌شدند.^{۱۴} این چنین زبان آرامی که از ریشه و بن زبان‌های سامی بوده و آموختنش برای مردمان سامی زبان، دشوار نبوده با خط آرامی که الفبای ساده‌ای داشت، سراسر کشورهای اقوام سامی‌نژاد را فرا گرفت و به این ترتیب زبان آرامی از دریای مدیترانه گرفته تا کوه‌های زاگرس، پشتکوه لرستان و

خلیج فارس زبان بین‌المللی گردید.^{۱۵} امتیازی که به آرامیان تعلق می‌گیرد، این است که زبان خود را به سراسر خاور نزدیک تحمیل کردند، این امر شاید تا حدودی ناشی از وزنۀ سنگین کثرت تعدادشان بود.^{۱۶} احتمالاً خط آرامی مأخوذ از خط فنیقی است.^{۱۷} آرامیان به جای این که خط دشوار میخی را اقتباس کنند، الفبای فنیقی را قدری تغییر داده و برگزیدند. سپس این طرز نگارش ساده را با خودشان به همه جا بردند.^{۱۸} خط و زبان آرامی قبل از دورۀ هخامنشی نیز رایج بوده که نمونه‌های آن روی جامه‌های مکشوفه از لرستان دیده می‌شود. وجود آرامیان در زاگرس در اواخر قرن هشتم ق.م از طریق سالنامه‌های آشوری به اثبات رسیده است.^{۱۹}

در عهد پادشاهی شلمانصر پادشاه آشور، آشوریان جنگ‌هایی با آرامیان داشتند که تا زمان تیگلات پیلسر به طول انجامید.^{۲۰} تیگلات پیلسر III در طول ۱۸ سال پادشاهی خود غالباً با آرامیان در زد و خورد بود و برای این که بار دیگر به آشور نیرویی بخشد و دست قبایل مختلف را کوتاه سازد، یکی از ابتکارات او تبعید دسته جمعی افراد بود، زیرا این پادشاه گمان می‌کرد که بهترین راه جلوگیری از شورش، ریشه‌کن کردن احساسات ملی است. یعنی فرمانبرداری از خدایان و وفاداری به سنت‌های محلی از طریق در هم آمیختن اقوام مختلف امپراطوری با یکدیگر بود و در نتیجه بسیاری از ساکنین شهرها، در نواحی دور دست مستقر گردیدند.

به طوری که ۳۰۰۰۰ تن از مردم سوریه (آرامیان) را از منطقه حماه به کوه‌های زاگرس انتقال داد و آنها را در پادگان‌های آشوری سکونت داد و این چنین این قبایل که به زور به هم درآمیخته شدند، وضع زندگی بومی خود را از دست دادند و به ظاهر ملل متحدی می‌نمودند که همه به طور یکسان از پادشاه آشور فرمان می‌بردند. در واقع یگانه چیزی که این اقوام گوناگون را به هم می‌پیوست، زبان آرامی بود که زبان بین‌المللی آنان گردید.^{۲۱} در همین زمان بود که آرامیان خط و زبان خود را با خود به زاگرس آوردند^{۲۲} و بدین ترتیب حاکمان محلی لرستان، خط آرامی را از آنان اقتباس کرده و از آن برای نوشتن استفاده کردند.

در قرن پنجم ق.م نیز هنگامی که پادشاهان هخامنشی در جستجوی زبانی بودند که تمامی ملت‌های شاهنشاهی قادر به درک آن باشند، زبان آرامی را برگزیدند که به عنوان زبان رسمی در بسیاری از مناطق و مراکز اداری به کار برده شد. البته در قیاس با این زبان، زبان‌های نوشتاری محلی نیز، برای کارهای اداری به کار برده می‌شد. چنان که زبان ایلامی برای کارهای درباری در تخت جمشید به کار می‌رفت.^{۲۳} تعیین این نکته که خط آرامی دقیقاً از چه زمانی برای نخستین

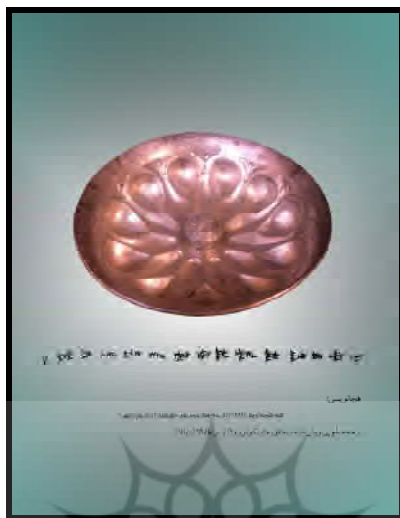
بار، برای نوشتن زبان‌های ایرانی به کار رفته دشوار است.^{۲۴} اما براساس شواهد باستان‌شناسی، خط آرامی که به برکت الفبای آسان خود گسترش یافته بود، از سدهٔ هشتم ق.م در ناحیه غرب ایران مورد استفاده قرار گرفت و به زبان ارتباطی بین‌المللی تبدیل شد و سرانجام به شکل آرامی کهن، به زبان اداری هخامنشیان تبدیل گشت.^{۲۵}

کتیبه‌هایی به خط میخی ایلامی

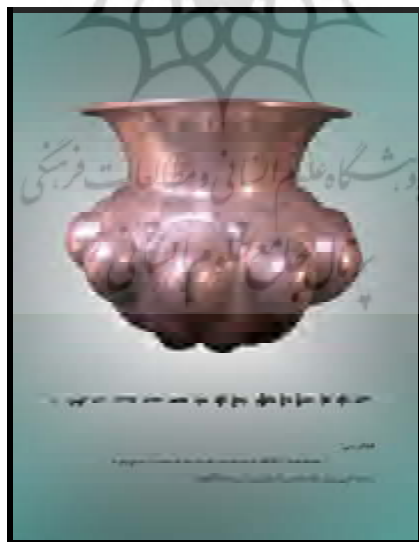
صرف نظر از دو مورد کتیبه به خط آرامی و آشوری نو، سایر کتیبه‌ها به خط میخی ایلام نو است و بیشترین تعداد ظروف متعلق به پادشاهی به نام آم‌پی‌ریش (Ampiriš) پسر تابال (Tabal) است. سه مورد متعلق به اون‌صی‌کی‌تاش (Unsi kitaš) پسر آم‌پی‌ریش شاه ساماتورا (Samaturra) و دو مورد هم به نام آتاساپان (Attasapan) پسر گوبان رک (Gubanrak) است. شاید بتوان با توجه به اطلاعات فوق چنین شجره‌ای را برای فرمانروایان محلی ساماتورا رسم کرد.^{۲۶}



شجره فرمانروایان محلی ساماتورا



تصویر شماره ۳- زیرجامی نقره کلماکره با کتیبه میخی ایلامی. «عکس از لیلیا خسروی»



تصویر شماره ۴- جام نقره کلماکره با کتیبه میخی ایلامی. «عکس از لیلیا خسروی»

تعدادی از اشیاء گنجینه غار کلماکره، توسط هوشنگ محبوبیان مجموعه دار معروف خریداری شده است. او در سال ۱۹۹۵ این مجموعه را در کتاب (گنجهای کوهستان، هنر ماد) در لندن به چاپ رسانید. کتیبه‌های روی این اشیاء را فرانسوا والا قرائت کرده و در مقاله‌ای تحت عنوان سلسله ایلامی سَمَتی (samati) ارائه نمود. او در این مقاله اشاره کرده، لامبرت (W.G.Lambert) ۲۲ نام ایلامی را در این کتیبه‌ها شناسایی کرده است که از این ۲۲ نام فقط چهار نام به شرح زیر به صورت لوگال ساماتورا به معنی شاه سمتی ذکر شدند:

(۱) آم پی ریش (Ampiriš)

(۲) آنی شیلهک (Anni- šilhak)

(۳) اونزی کیلیک (unzi- kilik)

(۴) اون ساک (Unsak).^{۲۷}

البته بعضی از این ۲۲ نام در متون ایلام نو هخامنشی در تخت جمشید نیز دیده می‌شود. بسیاری از این اشیاء توسط وارثان خود به ارث برده شده و به دقت حفظ و نگهداری شدند، لذا تصور نمی‌شود که این میراث را در اختیار همگان قرار داده باشند.^{۲۸}

قابل ذکر است که هجای na در این اسمها غایب است. «شاه سمتی»، این شیوه نگارش شاخص اواخر دوران ایلام نو است که در لوح (MDP 9) آکروپل دیده شده و مشابه نوشته استوانه کوروش کبیر است:

{K}u-ras/An-za/an-ir/ra DUMU /se?-is-pe/is-na

ترجمه: کوروش انشانی پسر چیش پش

شکل نگارش کلمه (انشانی) به ایلامی lu Anzan بوده که این نشان می‌دهد، بدون تردید استوانه مذکور یک نوشته سلطنتی است. احتمالاً Sa-ma-tur-ra به صورت Sa-ma-tir-ra خوانده می‌شده و به دو شکل Sa-ma-ti-ip و Sa-ma-tip هم خوانده می‌شده است. جالب است که اشاره شود، دو عدد از الواح که متعلق به هزاره اول ق.م هستند، به دو فرد سمتی و هتی (ha-ti-ip/ha-ti-pe) اشاره دارند که عناصر این واژه‌ها شبیه به اسناد الواح

آکروپل است. افراد نام برده شده به دو گروه تقسیم می شوند. نام Akši-marti در شش لوح و اومبادودو Umba-dudu در دو لوح دیده می شود. نام اون ساک Unsak نیز در بیست لوح به دو شکل اسامی انسانی و غیر انسانی (احتمالاً مکان) دیده می شود. در تعدادی از الواح دوازده شخص منسوب به pu-hu sa-ma-tip نامبرده شده که به معنی فرزندان سمتی است. (همانند mara به معنی پسران و پوهو puhu که همین معنی را می دهد). در میان این دوازده نفر نام آنی شیلها Anni-šilha برده شده که پسر تابالا(دابالا) و برادر آم پیریش است. همین متن اشاره به فرد دیگری به نام Un-zi-{...} دارد که احتمالاً نام کامل او Un-zi-{ki-li-ik} است. این تنها نام ایلامی شروع شده با پیشوند unzi است. دیگر نامها دارای پیشوند um و am است. مانند Amba-habua/Umba-habua:Ambaduš/Umbaduš) و نام Umpiriš که در لوح MDP 9 دیده شده است. سرانجام والا دو گاهنگاری، برای الواح مذکور پیشنهاد کرده است. نخست می توان به کلمه DIL.BAT اشاره کرد که در پلاک برنزی تخت جمشید، نقوش برجسته مال امیر و در متن شیلهک اینشوشیناک دوم دیده شده است و همه را به دوره ایلام جدید III B منسوب می کند. نام خدای شاتی (Šati) در پلاک برنزی تخت جمشید و تابلتهایی که در مورد نینوا در آکروپل به دست آمده، دیده می شود. والا اذعان می دارد که کتیبه های ایلامی قبل از دوره هخامنشی، مربوط به دوره ایلام نو III B (۵۳۹-۵۸۵ ق.م) هستند که نشانگر تداوم امپراطوری باستانی ایلام است. متون اقتصادی آکروپل، نامه هایی که در آن به نینوا اشاره دارد، لوح برنزی تخت جمشید و نقش برجسته های مال امیر، اسناد مهمی از این دوره هستند و احتمالاً در همین دوره پادشاهان سمتی حکومت می کردند.^{۲۹}

واژگان کلیدی کتیبه های ایلامی

- تابال (دابالا): Tabal (Dabala)

در کتیبه های منقور، روی برخی از اشیاء کلماکره به نام تابالا (tabala) به عنوان سرسلسله پادشاهان سمتی (samati) که صاحبان این گنجینه بودند، اشاره شده است. این نام را می توان با نامهای (da- ba-ra) و (Da-ba-usa) که ریشه ایلامی دارند، مقایسه کرد و احتمالاً نام دابالا نیز، مانند نامهای (An-me-na) و (Man- za-na)، (Da-ba-la-na) هجا می شده که (na) آخر آن که یک پسوند ایلامی بوده، از قلم افتاده است.^{۳۰}

تبل یا تابال اسمی است که به کرات در اسناد آشوری سده ۹ و ۸ و ۷ ق.م به کار رفته است. در کاربرد آشوری این اسم آشفتگی و ابهام دیده می شود، از یک سو به عنوان اسم عام به کار رفته که دلالت بر سر تا سر کوهستان تاروس (Taurus) و آنتی تاروس (Anti Taurus) می کند و از سوی دیگر همین اصطلاح، به عنوان اسم خاص مکان معینی در همین ناحیه، در اسناد آشوری آمده است و اسم عام تبل مفهوم کوه را می رساند.^{۳۱}

اما به نظر نگارندگان، گرچه اسم خاص دابالا (تابالا) از نظر نوشتاری با نام تبل شباهت دارد اما هیچ ارتباطی با اشیاء کلماکره و سازندگان آنها ندارد و فقط شاید بتوان گفت که واژه ای بوده که در دوره هیتیت جدید به عنوان اسم مکان و در دوره هخامنشی به عنوان اسم خاص به کار برده می شد و طبق نظر توین بی واژه تبل و نامهای مشتق از آن مفهوم کوه را می رساند. با وجود این دُنَباز (Donbaz) نیز معتقد است که این اسم ریشه ایلامی دارد و همان طور که می دانیم ایلامیان نیز، ساکن بخشهایی از کوههای زاگرس بودند. بنابراین احتمالاً نام دابالا یا تابالای منقور روی اشیاء کلماکره، از ریشه تبل به معنای کوه مشتق شده و دلالت بر مناطق کوهستانی داشته است. پس وجود این اسم در سرزمین کوهستانی لرستان چندان بعید و دور از ذهن نیست و احتمال دارد که این شباهت اسمی دلالت بر این نکته داشته باشد که این اقوام دارای تبار واحدی بودند!....

– آم پی ریش (Ampiriš):

این پادشاه تا به حال بیشترین تعداد از اشیاء کلماکره را به خود اختصاص داده است، اما هنوز با آن که نام او در لوح (MDP 9) آکروپل شوش دیده شده، هویت و شخصیت واقعی آن در پرده‌ای از ابهام و تردید است زیرا از او به وضوح در آثار و نوشته‌های تاریخی موجود همزمان، نامی نیست. این اسم در اصل ریشه در ایران غربی یا جنوبی و سرزمینهای تحت نفوذ خط میخی ایلامی دارد و سیلاب آخر آن (riš) که یک پسوند ایلامی است، در اسمهای ایلامی زیاد دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که این اسامی به وسیله اکدی‌ان و ایلامیان نفوذ کرده باشد زیرا این پسوند در نامهای اکدی و ایلامی وجود دارد.^{۳۲}

– ساماتورا (Samaturra):

ساماتورا مرکز حکومت فرمانروایان سمتی (صاحبان اشیاء کلماکره) بوده است. نام این سرزمین تاکنون به درستی شناخته نشده اما از نظر لغوی شباهت زیادی با نام سمتاورو (samataoro)، نام مکانی در جبال قفقاز دارد که آثار سیمیران در آن جا یافت شده است.^{۳۳} احتمالاً نام سمتاورو و ساماتورا از یک ریشه مشتق شدند. این اسامی یک نام را در ذهن تداعی می‌کند و آن هم، نام سیمیران است. اگر بگوئیم ساکنان گله چران لرستان شباهت زیادی به سیمیران داشتند، تصور نمی‌رود که راه اشتباهی را پیموده باشیم.^{۳۴} هردوت آنان را از نخستین ساکنان جنوب روسیه می‌داند که بوسفور کیمیریایی (تنگه کرچ) و سایر نقاط را به نام آنها می‌خوانند. در منابع آشوری از آنان به عنوان گیمیرایی (Gimirrai) یاد شده و نام آنها را با گومر که در تورات از آن نام برده شده، یکسان می‌دانند. در اسناد آشوری و یونانی گاهی سیمیران را با اقوام سکایی یکی دانستند.^{۳۵}

به نظر آنی کوبت، آنها به احتمال قوی از نسل سوارکاران بیابانگرد ایرانی بودند که به تدریج تمام منطقه را به تصرف خود درآوردند و نام خود را به آن جا دادند و چون خود دارای فرهنگ

مکتوب نبودند، به منابع دیگر به خصوص منابع ایلامی مراجعه می‌کردند و با سختیهای خط میخی انس گرفته بودند.^{۳۶}

در قرن هشتم ق.م سیمریان که قوم تازه‌ای از نژاد ایرانی بودند، از روسیه جنوبی مهاجرت کرده و از قفقاز عبور کردند، سپس به دو گروه تقسیم شدند. گروهی به آسیای صغیر تاختند و در کشورهای آن سرزمین قتل و غارت کردند و گروه دیگر در امتداد کوههای زاگرس که دیواره غربی فلات ایران است، پیش رفته و به ایران سرازیر شدند. بر اساس اسناد آشوری می‌توان، محل سکونت این قوم را در حدود لرستان امروزی معین کرد. آن جا سیمریان با مادها که هم نژادشان بودند، اختلاط یافتند و برضد آشور که می‌خواست دولت خود را به طرف فلات ایران بسط دهد، متحد شدند.^{۳۷}

عده‌ای دیگر از سیمریان در اوایل قرن هشتم ق.م با مردم اورارتو عقد اتحاد بسته بودند. در همان موقع نیز دسته‌ای از آنها به عنوان سربازان مزدور برای آشوریان می‌جنگیدند. وجود سیمریان در لرستان به عنوان یک واقعیت تاریخی پذیرفته شده است. وضع چین خوردگیهای زاگرس، دره‌های تنگ و از هم جدا شده آن، اقامت در این ناحیه را برای اقوامی که کار اصلیشان تربیت اسب و گوسفند بود، بسیار مساعد کرده بود. شباهت زیادی میان اشیاء مکشوفه از قفقاز و لرستان وجود دارد. همچنین موضوعات اساطیری یا مذهبی مشترک بین این دو ناحیه دیده می‌شود. آنان خدایان واحدی را که همان قدیم ترین خدایان ایرانی هستند، می‌پرستیدند.^{۳۸}

بنابراین به دست آمدن چنین اشیاء و آثاری در این منطقه بعید نیست، ضمن اینکه نام شهر قدیم سیمره و رود سیمره امروزی، متبادر کننده نام قوم سیمری در ذهن است. البته بدیهی است که در این مقطع تاریخی با توجه به تشکیل امپراطوری هخامنشی و اضمحلال حکومت ایلام و آشور، نباید نام پرآوازه‌ای از فرمانروایان محلی در این منطقه یعنی حدود سیمره (ساماتورا؟!)، مطرح باشد و این امر کاملاً منطقی به نظر می‌رسد که خاستگاه اصلی این فرمانروایان، همان ناحیه سمتاورو (Samataoro) در قفقاز باشد که این نام را طبقه حکمران آن، به عنوان یک لقب

در هر سرزمینی که حکومت می‌کردند، بدون این که نام بومی آن‌جا را به کار ببرند، به همان‌جا اطلاق می‌کردند.

– اون ساک (Unsak):

والا احتمال می‌دهد که شخصیت دوم لالیتاش در تابلت آکروپل شوش، اون ساک بوده که نام او در بیست سند دیده شده است. تاکنون دو نفر به نام اون ساک شناخته شدند، اولی پسر زیتیاش Zittiyaš و دومی پادشاه سمتی پسر اومبادودو است و به درستی تشریح نشده که اون ساک سوم در متون چه کسی بوده است؟ اما ممکن نیست که اون ساک شاه سمتی با نام این شخصیت یکی باشد زیرا هم پدر و هم پسر از یک خانواده شناخته شدند. در این مورد شاه بعد از اون ساک شناخته نشده است.^{۳۹}

زبان ایلامی در ایران بیش از فارسی باستان رواج داشته، در عهد هخامنشیان نیز زبان اداری و دولتی بوده و از قراین پیداست که زبان ایلامی در جبال کوهستانی غرب ایران نفوذ داشته است و عموماً تحولات و تغییراتی در نحوه کتابت ایلامی در اثر استعمال و رواج زیاد آن مشاهده می‌شود. این کتیبه‌ها با ضربه چکش نوشته شدند و کسی که این کتیبه‌ها را نقر کرده، کاملاً آشنا به کتیبه میخی بوده اما تنوعاتی در کتیبه‌ها دیده می‌شود زیرا برخی با بی دقتی نقر شدند.

نتیجه

به هر حال به نظر نگارندگان اشخاصی که جامهای نقره را هدیه کردند، از شاخه اقوام هندو ایرانی بودند که از قفقاز به ایران مهاجرت کرده و در بخشی از لرستان (حوضه رود سیمره) که خود بر آن نام ساماتورا نهاده، ساکن و یک حکومت مستقل محلی را تشکیل دادند. گرچه جزء قلمرو حکومت ایلام محسوب می‌شدند ولی هیچ‌گاه تحت نفوذ مستقیم حکومت ایلام نبودند اما تحت تأثیر مستقیم هنر و زبان ایلامی قرار گرفتند و به همین دلیل است که نام حاکمان بعدی به اسامی ایلامی شباهت دارد و چون آشور همیشه برای آنان دشمنی خطرناک به حساب می‌آمد،

به همین دلیل آخرین فرمانروا از ترس غارت و دستبرد آشوریان، گنجینه سلطنتی اجدادش را در غار صعب‌العبور کلماکره پنهان می‌کند.

حکمرانان سمتی گر چه ایلامی مآب بودند ولی بعدها در فرهنگ ماد مستحیل شدند. در هنگام اتحاد قبایل بر ضد آشور، شاهکان تحت نفوذ ماد به اتحادیه خشریته پیوستند. گیرشمن معتقد است که طغیان بزرگ خشریته از مرکزی واقع در لرستان و یا در حدود همان ایالت شروع شده است. مادها که در سال ۶۱۲ ق.م بر آشور تاختند، شهر مهم آشور، نینوا را با خاک یکسان کرده و با غنیمت فراوان به میهن خویش بازگشتند و یقیناً حکمرانان سمتی نیز که در هزاره اول ق.م جزء سرزمین ماد به شمار می‌آمدند، با آنها به نینوا رفته و احتمال دارد که حتی تعدادی از این اشیاء را به عنوان غنیمت از آن جا با خود به لرستان آورده باشند.

همزمان با مادها، پارسها نیز در امتداد جبال زاگرس سرازیر شدند و در مرکز نواحی زاگرس که آشوریان آن را نیز منطقه تحت نفوذ خود می‌دانستند، دولتی تشکیل دادند که گراگرد آن را منطقه بیگانه فرا گرفته بود. بعد از آن که کوروش بر ماد شورید و آنها را شکست داد. سران قبایل و شاهان کوچک که بر نواحی کم وسعت حکمروا بودند، جزء اتباع و متحدین کوروش پادشاه هخامنشی درآمدند.

پی‌نوشت

- ۱- ایزدپناه، حمید، فرهنگ لکی، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷، ص ۱۰۴.
- ۲- افشار سیستانی، ایرج، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۴۳.
- ۳- ایزدپناه، حمید، آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۳، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۴۶.
- ۴- بشاش، رسول، قرائت چهار مورد از کتیبه‌های اشیاء منسوب به غار کلماکره، سخنرانی در نخستین گردهمایی باستان شناسی ایران بعد از انقلاب در شوش، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۱۷.
- ۵- آذرنوش، مسعود، تمدن و هنر هیتیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، استاد راهنما: یوسف مجید زاده، ۱۳۵۳، صص ۳۹ و ۴۰.
- ۶- کالیکان، ویلیام، مادیها و پارسیها، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران، انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰، ص ۴۰.
- ۷- نگهبان، عزت اله، حفاری هفت تپه در دشت خوزستان، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۵۳۸.
- ۸- مجید زاده، یوسف، تاریخ سیاسی بین النهرین، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۵.
- ۹- دیاکونف، میخائیل، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۱.
- 10- Luckenbill, D. D. "Ancient Records of Assyria and Babylonia", the university of Chicago press, 1926, vol I, p 13.
- 11- Read, J., "Hasanlu, Gilzanu and Related Consideration", AMI, 1979, No 8, 12, PP 175- 181.
- ۱۲- بشاش، رسول، قرائت کتیبه‌های ظروف منسوب به غار کلماکره - لرستان، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۵.
- ۱۳- بشاش، ۱۳۷۶، ص ۱۴.
- ۱۴- مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان و تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸، ص ۶۱۰.

- ۱۵- همان منبع، ص ۶۱۶.
- ۱۶- رو، زرژ، بین‌النهرین باستان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر آبی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۶.
- ۱۷- مشکور، ۱۳۷۸، ص ۶۱۸.
- ۱۸- رو، ۱۳۶۹، ص ۲۶۶.
- 19- Fales, F. "Evidence for west - East contacts, the bukan stela and the shigaraki beaker", (N.A.B.U), 1996, p7.
<http://www.achemenet.com/pdf/nabu>.
- ۲۰- مشکور، ۱۳۷۸، ص ۶۱۸.
- ۲۱- پورداود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، تهران، انتشارات انجمن ایران شناسی، ۱۳۲۶، ص ۱۵۲.
- 22- Fales ,1996, p 7 .
- ۲۳- ویسهوفر، یوزف، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۲۳.
- ۲۴- ارانسکی، یوسیف. م، زبانهای ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۸، ص ۷۵.
- ۲۵- ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص ۲۷.
- ۲۶- بشاش، ۱۳۷۸، ص ۷.
- 27- Bleibtrev,1999,2-5
- 28- Vallat, F. "Le royaume Elamite de samati", Nouvelles Assyriologiques breves et utilitaires, (N.A.B.U), 1996, p 21.
<http://www.achemenet.com/pdf/nabu>.
- 29- Bleibtrev , E," Ein vergoldeter silber becher der ziet Assurbanipalis im Miho museum , Historische Darstellungendes 7, Jahrh underts v. chr.", Archiv fur orient fors chong (Beiheft) XXVIII, 1999, pp 2-5.
- 30- Vallat, 1996, P 21.
- 31- Donbaz, V. "A Median (?) votive inscription on silver vessel", Nouvelles Assyriologiques breves et utilitaires, (N.A.B.U). 1996, P 2.
<http://www.achemenet.com/pdf/nabu>.
- ۳۲- توین‌بی، آرنولد، جغرافیای اداری هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات بنیاد دکتر محمود افشار، ۱۳۷۹ و ص ۷۱.
- 32- Donbaz ,1996 , P 2 .
- ۳۳- کالیکان، ۱۳۵۰، ص ۲۸.

۳۴- گیرشمن، رومن، هنر ایران در دوره ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۴۲.

۳۵- بهزادی، رقیه، قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۱۷۳.

36- Cubet, A., "Gobelet pre-Achemenide", revue du louver, 1995, IV, P 81.

۳۷- احسانی، محمد تقی، هفت هزار سال هنر در ایران، مجله سخن، دوره ۱۲، ش ۱۰ و ۱۱ (۱۳۴۰ ش)، صص ۱۲ و ۱۱.

۳۸- گیرشمن، ۱۳۴۶، ص ۴۲.

39- Vallat, F, " Une inscription Elamite sur rhyton en argent a tete de belier ", 2000, PP 29,30.

